

یادداشت

دولت معیار وموعد مطالبه‌گری

عقل انتقادی و دولت سایه و رقابت بر سر ایده‌ها، به حال کشور مفید و برای آینده مثمرتر است.
ت حزب و کار تشکیلاتی یک خیل در سپهر کنشگری سیاسی ایران است و از این فقدان ضربه خورده‌ایم. باید به فکر یک راه‌حل جدی برای رفع نقصان کار تشکیلاتی منسجم سیاسی باشیم تا سامانه‌ای مجرب‌تر و بابرنامه‌تر و با پشتوانه‌ای قوام‌یافته‌تر در کنشگری سیاسی کشور ظاهر شود و خیر عمومی در رقابت بر کسب قدرت علنی‌تر و شفافتر قابل تعلیل و تحلیل باشد.
احزاب برنامه‌محور و نه فردمحور مردم را ایمن‌تر به مقصد می‌رسانند.

۸. سرخط محورهای مطروحه رئیس‌جمهور منتخب در فرایند انتخابات را در «حق بر اداره شایسته» خلاصه می‌کنم.
حقی که شهروندان نسبت به قوه‌مجریه دارند، قوه‌ای با ۱۸ وزیر و حضور در هفت شورای عالی با عقبه‌ای کارشناسی و ذیل شعار همیشگی دکتر پزشکیان با عبارت «من به متخصص رجوع می‌کنم».
اصل رجوع به خیره در فقه و حقوق سا یک قاعده مبنایی است، چنانچه قاعده احترام به حقوق بنیادین در تصمیمات و اقدامات دولت و حکومت یک فریضه غیرقابل مناقشه است.
۹. دولت دکتر روحانی به مجرد پیروزی در انتخابات «منشور حقوق شهروندی» را منتشر کرده و در مقام شناسایی حق‌ها و آزادی‌ها، برنامه و خط مشی دولت را طی گزارش صدروزه نخستین به مردم ارائه کرد.
هرچند در مقام التزام به حقوق شهروندی رضایات مردم حاصل نشد.
دولت دکتر پزشکیان باید از وعده‌ووعیده عبور کند و به‌جای تلبلیار متن و هنجارسازی بی‌دربی «دولت عمل به حقوق شهروندی» باشد.
مردم عمل می‌خواهند که با پاسداری از قانون اساسی و التزام عملی به حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین عجین است.
ایستادگی دربرابر متعرضان به حقوق شهروندی و آت‌هایی که با تجاوز از حدود اختیار قانونی به حقوق مردم صدمه می‌زنند یا موازین دموکراسی و حقوق و آزادی‌های مردم را نقض می‌کنند.

۱۰. فرصت کوتاهی است برای رئیس دولت. مردم ایران نجیب و اصیل هستند و وقتی ببینند دولتی صادق و فروتن و مردمی است و با فساد و تضییع بیت‌المال و تضییع فرصت‌های ملی و رانت و تبعیض و بی‌عدالتی و نقض حقوق بشر سر ستیز بی‌امان دارد، همدلی می‌کنند. مردم از بی‌احترامی به شهروندان و انکار حقوق خود رنجورند. مردم ایران محیط‌زیست سالم و حفظ میراث جنگلی و آب‌وهوا می‌خواهند.
رفاه و امنیت و ثبات اقتصادی و صیانت از ارزش پول ملی و حفظ کرامت انسانی و عدم‌نقض حریم خصوصی می‌خواهند.
با گرانسان گرانی کند و با آحاد مردم نوکری و تواضع.
دولت حداقلی کم‌خرج برخیر که خدمت به مردم را به‌جای استیلا بر مردم انتخاب می‌کند.
مردم را صغیر و محجور و فقیر نمی‌بیند و سالار و ولی‌نعمت به تعبیر بنیان‌گذار انقلاب می‌شناسد.
این امیدها را مبادا که ناپدید کنند.
به تعبیر مولانا دولتی که حلم حق شود و در میان زاغ و باز با همه مرغان بسازد تا لطف حق بر سر این مردم مهر و امن و صلح و صلاح و رفاه گستراند.
دولتی که قدر این مردم را بداند که آن‌کس که ز شهر آشنایی است، داند که متاع ما کجایی است.

دولت چهاردهم؛ دولت تراز

با توجه به آنکه شعارهای مصوری ستاد رئیس‌جمهور حول موضوعاتی مانند صدای بی‌صدایان، بازگشت زندگی و جمع‌کردن سفره جدای مردم و دولت و… شکل‌گرفته اما هنوز عناوینی برای دولت ایشان که از آن به دولت سوم روحانی و دولت سوم خاتمی در رسانه‌ها تعبیر می‌شود، انتخاب نشده و ایشان نیز دولت خود را پیش‌تر دولت اول مسعود پزشکیان معرفی می‌کرد، پیشنهادهای می‌شود با توجه به اهمیت محور قراردادن یکی از اصلی‌ترین و حساس‌ترین مأموریت‌های دولت بر برهه حاضر و هویت‌بخشی این عنوان به بینش، نگرش و کنش دولت در انتخاب کابینه و تعیین مرام و مسلک مطلوب اداره کشور، دولت چهاردهم به‌عنوان «دولت تراز» نام‌گذاری شود.
«تراز» سروازه مفاهیم و مضامین مهم و مرتبطی با کمبین انتخاباتی دکتر پزشکیان از جمله ت= تحول، ر = رفاه، ا= امید و ز = زندگی است، دولتی که باید اصلی‌ترین برنامه خویش را بر ترازکردن ناترازی‌های مصیبت‌بار تحمیل‌شده بر زندگی مردم قرار دهد تا بتواند برای مردمی که شاید برای آخرین‌بار به ندای تغییر از طریق صندوق لیبک گفتند، پیام‌آور تحول، رفاه، امید و زندگی باشد و آنها را از انتخاب مسیر صندوق برای تغییر پشیمان نکند.
دولتی در تراز مردم باعظمت و رنجور ایران، دولتی در تراز کام دوم انقلاب و درس‌آموزی از همه عبرت‌ها و شکست‌های دولت‌های پیشین در کشور.

دولتی که خود جزئی از راه‌حل مسائل و مصائب کشور است، نه بخشی از صورت‌مسئله پیدایی و تشدید آن.
دولتی که درعین اقتضائی عمل‌کردن در عبور کشور از بحران‌های معیشتی کنونی (تورم سفره خانوار، موضوع بازنشستگان، حجاب، فضای مجازی و…)، راه‌بردی می‌نگرد و هیچ‌گاه منافع آتی را فدای مصالح آنی نمی‌کند.
دولتی که در بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های انسانی کشور (اعم از نخبگان همه‌جریان‌های سیاسی) و شایسته‌سالاری و نخبه‌گزینی و کارشناس‌محوری، فراگیر، وسیع و غیرسیاسی عمل کرده و خالص‌سازان نوسیده را نه با تیغ خالص‌سازی بدعت‌گذاری خود، بلکه با به‌کارگیری شاقول شایسته‌سالاری و نخبه‌گزینی شرمسار می‌کند.
دولتی که در سیاست خارجی نیز به ترازکردن دیپلماسی کشور میان شرق و غرب اعتقاد قطعی دارد و سیاست مبنایی او در این موضوع «هم شرقی، هم غربی، فقط منافع ملی» است.
دولتی که ایران را برای همه و همه را برای ایران سرخط خواهد کرد و در این مسیر نه‌تنها قائل به ممیزی هیچ قومیت، نژاد و زبانی نیست، بلکه با شعار بازگشت کار به متخصصان و کارشناسان، تدبیر امور کشور را به دست اهل آن خواهد سپرد.
دولتی که مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو است و از همه ظرفیت‌های قانون اساسی برای استیفای حقوق ملت بهره خواهد برد.
دولتی که بزرگ‌ترین مخاطره فراروی جامعه ایران یعنی ناترازی اجتماعی و فروپاشی ناشی از گسترش شکاف‌های مشهود میان دوکانه‌های دولت-ملت، مذهبی-غیرمذهبی، نسل قدیم-نسل جدید، غرب‌گرا-شرق‌گرا و… را با تدبیر و نگاه پرستارانه چاره‌اندیشی و درمان کرده و طبق عهدش پای مردم ایران خواهد ایستاد.

برای تحقق شعار اجرای قانون

در دولت نیز یک گروه کارشناسان مستقل و غیردولتی اقتصادی-اجتماعی-حقوقی این گزارش را بررسی کرده و درستی و نادرستی آن را گزارش کنند.
در‌حال حاضر گزارش توجیهی که برای لوابح تنظیم می‌شوند، گزارش‌هایی مختصر و کم‌ارزش هستند که فقط حکم رفع تکلیف دارند.

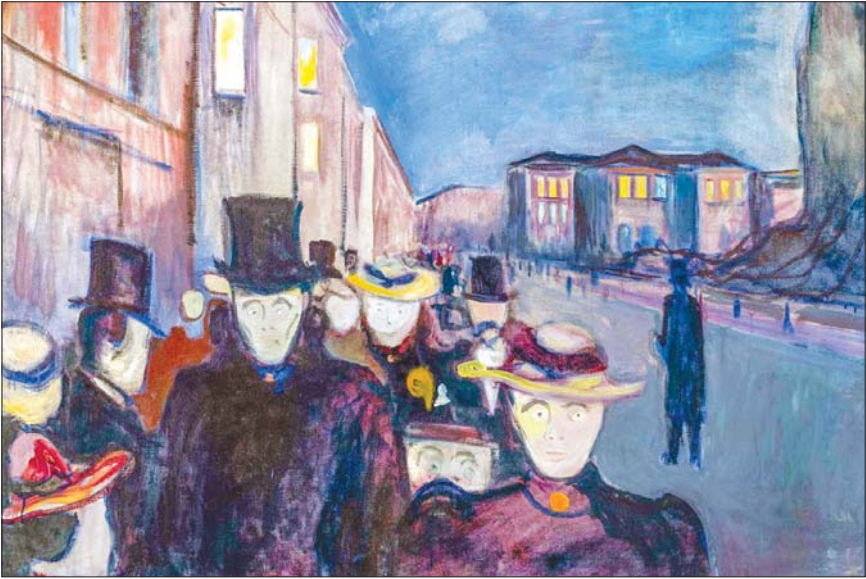
در این موضوع، گفتنی‌های دیگر نیز وجود دارد که در یادداشت‌های بعدی در مهم‌ترین آن می‌پردازیم.

عجالتاً پیشنهاد می‌کنم آقای رئیس‌جمهور برای تحقق شعار ارزشمند و دشوار «اجرای قانون»، به اصلاحات در شیوه قانون‌نویسی در دولت توجه کرده و تا حد ممکن به آنها اهتمام کند.

به مناسبت تجدید چاپ رمان «بانوی میزبان» داستایفسکی با ترجمه سروش حبیبی

تضادهای جهانی رو به مرگ

پیام‌حیدرفرونی



داستایفسکی در آثار اولیه‌اش چهره‌های مطرود و به حاشیه رانده‌شده را در بستر تضادهای اجتماعی روسیه در میانه قرن نوزدهم به تصویر می‌کشد. چهره‌هایی بی‌صدا که در مناسبات کهنه اجتماعی آن دوران جایی ندارند یا به تعبیری جایی جز حاشیه‌ها ندارند. آدم‌های این دسته از آثار داستایفسکی، به‌صورت هم‌زمان مطرود، رؤیاباف و خیال‌پردازند. او در جایی می‌گوید خیالیاب پترزبورگی موجودی با سری خمیده است که در خیابان‌ها راه می‌رود بی‌آنکه چندان توجهی به پیرامونش داشته باشد.
باین‌حال، اگر او به چیزی حتی عادی‌ترین و پیش‌یافتاده‌ترین چیزها توجه کند، آن‌گاه بی‌معنی‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین واقعیت‌ها در ذهنش رنگ‌هایی عجیب و رؤیایی به خود می‌گیرد. انگار که ذهن او برای درک رؤیایی‌ترین عناصر هر چیز تنظیم شده است.

شخصیت اصلی داستان «بانوی میزبان» یکی از این خیالیاب‌های پترزبورگی است. پسری جوان و تحصیل‌کرده که علاقه‌ای شدید به علم دارد و مدت‌هاست از متن و جریان زندگی روزمره جدا افتاده است. او در اتفاقی اجاره‌ای از جهان کناره گرفته و در عزت‌س روزگار می‌گذراند. اما صاحب خانه‌ای که او در آن اتفاقی دارد، خانه‌اش را می‌خواهد و اردینف مجبور است علی‌رغم میلش اتفاقی دیگر برای خود پیدا کند. جست‌وجو برای یافتن جایی جدید، اردینف را بعد از مدت‌ها به دل شهر می‌کشاند. این تغییر موقعیت و از گوشه عزلت خارج‌شدن، باعث می‌شود احساسات سودایی در او برانگیخته شود. یافتن اتفاقی تازه برای سکونت، اردینف را به شخصیتی پرسرعت تبدیل می‌کند که در خیابان‌های شهر می‌چرند و آدم‌ها و زندگی شهری را نظاره می‌کند. شهر در نظر او به شکل انبوه خلق و زندگی کوچ‌ه و جنب‌وجوش مردم جلوه می‌کند. او زندگی را این‌طور می‌بیند: «مقیّر و پر از خرده‌قرقاری‌های روزانه، که اسباب ذلت و ستوهیدگی

است علی‌رغم میلش اتفاقی دیگر برای خود پیدا کند.

جست‌وجو برای یافتن جایی جدید، اردینف را بعد از مدت‌ها به دل شهر می‌کشاند. این تغییر موقعیت و از گوشه عزلت خارج‌شدن، باعث می‌شود احساسات سودایی در او برانگیخته شود. یافتن اتفاقی تازه برای سکونت، اردینف را به شخصیتی پرسرعت تبدیل می‌کند که در خیابان‌های شهر می‌چرند و آدم‌ها و زندگی شهری را نظاره می‌کند. شهر در نظر او به شکل انبوه خلق و زندگی کوچ‌ه و جنب‌وجوش مردم جلوه می‌کند. او زندگی را این‌طور می‌بیند: «مقیّر و پر از خرده‌قرقاری‌های روزانه، که اسباب ذلت و ستوهیدگی

است علی‌رغم میلش اتفاقی دیگر برای خود پیدا کند. جست‌وجو برای یافتن جایی جدید، اردینف را بعد از مدت‌ها به دل شهر می‌کشاند. این تغییر موقعیت و از گوشه عزلت خارج‌شدن، باعث می‌شود احساسات سودایی در او برانگیخته شود. یافتن اتفاقی تازه برای سکونت، اردینف را به شخصیتی پرسرعت تبدیل می‌کند که در خیابان‌های شهر می‌چرند و آدم‌ها و زندگی شهری را نظاره می‌کند. شهر در نظر او به شکل انبوه خلق و زندگی کوچ‌ه و جنب‌وجوش مردم جلوه می‌کند. او زندگی را این‌طور می‌بیند: «مقیّر و پر از خرده‌قرقاری‌های روزانه، که اسباب ذلت و ستوهیدگی

است علی‌رغم میلش اتفاقی دیگر برای خود پیدا کند. جست‌وجو برای یافتن جایی جدید، اردینف را بعد از مدت‌ها به دل شهر می‌کشاند. این تغییر موقعیت و از گوشه عزلت خارج‌شدن، باعث می‌شود احساسات سودایی در او برانگیخته شود. یافتن اتفاقی تازه برای سکونت، اردینف را به شخصیتی پرسرعت تبدیل می‌کند که در خیابان‌های شهر می‌چرند و آدم‌ها و زندگی شهری را نظاره می‌کند. شهر در نظر او به شکل انبوه خلق و زندگی کوچ‌ه و جنب‌وجوش مردم جلوه می‌کند. او زندگی را این‌طور می‌بیند: «مقیّر و پر از خرده‌قرقاری‌های روزانه، که اسباب ذلت و ستوهیدگی

است علی‌رغم میلش اتفاقی دیگر برای خود پیدا کند. جست‌وجو برای یافتن جایی جدید، اردینف را بعد از مدت‌ها به دل شهر می‌کشاند. این تغییر موقعیت و از گوشه عزلت خارج‌شدن، باعث می‌شود احساسات سودایی در او برانگیخته شود. یافتن اتفاقی تازه برای سکونت، اردینف را به شخصیتی پرسرعت تبدیل می‌کند که در خیابان‌های شهر می‌چرند و آدم‌ها و زندگی شهری را نظاره می‌کند. شهر در نظر او به شکل انبوه خلق و زندگی کوچ‌ه و جنب‌وجوش مردم جلوه می‌کند. او زندگی را این‌طور می‌بیند: «مقیّر و پر از خرده‌قرقاری‌های روزانه، که اسباب ذلت و ستوهیدگی

در و یک‌جا حاضرند و همین تضادها برسازنده کلیت روایت هستند. جوان پترزبورگی آن‌قدر ضعیف است که حضور در شهر زندگی‌اش را بحرانی می‌کند. عشق او آنچنان رقت‌انگیز است که در بستر بیماری، مرگ را به وضعیتی که به آن دچار است، ترجیح می‌دهد. او تنها در عالم خیال قدرت دارد و در وضعیتی که به آن دچار شده بی‌نهایت ضعیف است. اردینف در برابر پیرمرد کاری از پیش نمی‌برد و تسلیم او می‌شود و عشقش چیزی جز بدبختی نصیبش نمی‌کند.

داستایفسکی در تعدادی دیگر از داستان‌هایش به پترزبورگ توجه کرده است. پترزبورگ و مهم‌ترین خیابان آن، «بولوار نیوسکی»، فضایی شهری برای پرسه‌زنی در روسیه تزاری پدید آورده بود. پترزبورگ شهری بود با «شب‌های سپیده» که می‌یابست نقش دروازه روسیه به دنیای غرب را بر عهده گیرد. نیوسکی هم قلمرو طبقه حاکم است و کارمندان و کارگران را به آن می‌رساند. اهمیت شهر و این بولوار به حدی است که به ادبیات دوران طلایی روسیه راه می‌یابد. پترزبورگ برای اولین بار به واسطه شعری از الکساندر پوشکین با نام «سوارکار مفرغی» و با عنوان فرعی «حکایتی پترزبورگی» به بستر روایت‌بخشی از مهم‌ترین شاهکارهای ادبیات روسیه بدل می‌شود. بولوار نیوسکی، محل اجتماع شهر و مهم‌تر از آن، محل بروز تمایزها و فاصله‌های اجتماعی و طبقاتی هم بود. گوگول در برخی آثارش از جمله در «بولوار نیوسکی»، تصویر کشیده و بر تمایزهای اجتماعی جامعه جدید دست گذاشته است. بولوار نیوسکی نقطه مواجهه طبقات پایین اجتماعی با افراد صاحب‌امتیاز بوده و گوگول این بولوار را «خط ارتباطات» پترزبورگ می‌نامد. به این اعتبار، حضور در نیوسکی برای تهیدستان و کارمندان پایین‌رنجه خالی از ترس و تحقیر نبوده است. داستایفسکی نیز در اولین داستانش، «مردم فقیر»، صدایی هرچند لرزان برای کارمندان پترزبورگی به وجود می‌آورد و این صدا در داستان بعدی‌اش به وضوح رساتر می‌شود. قهرمان «مردم فقیر»، کارمندی نسخه‌بردار در اداره‌ای معمولی و دولتی است که از زدوبندهای مکارانش شرکت نمی‌کند و در نهایت بازجبه و قربانی دست آنها می‌شود. او خود را همچون موشی می‌پندارد که اسیر اراده دیگران است.

داستایفسکی در داستان «همراه» نیز به شکلی دیگر به همین تضادها و جهان‌های دوگانه و آدم‌های سودازده پرداخته است. داستایفسکی در داستان «همراه»، در پی صدایخشدن به کسانی است که جایی در نظم مسلط پترزبورگ ندارند و به هیچ گرفته می‌شوند. «گالیادکین» همزاد، کارمندی معمولی است که وقتی می‌خواهد در نظم مسلط جایی برای خود دست‌وپا کند، به گوشه‌ای رانده می‌شود و در نهایت به نقطه‌ای حاشیه‌ای، دیوانه‌خانه، طرد می‌شود. او شخصیتی دوباره دارد که در فرایندی جنون‌آمیز، آرزوها و امیال سرکوب‌شده‌اش را به بیرون از خود پرتاب می‌کند و گالیادکینی دیگر می‌آفریند. همزادای که صورت تحقق‌یافته آرزوهای خود او است. باین‌حال، هر آن امکان حضور مجدد گالیادکین در شهر وجود دارد و نمی‌توان برای همیشه او را سرکوب و طرد کرد و از شرس خلاص شد.

تجدیدچاپ عناوینی از مجموعه «تاریخ و ادبیات ایران»

عصر درخشان تمدن ایران

تاریخ بلغمی، دقیقی، ترجمه تفسیر طبری، کسایی مروزی و شاهنامه فردوسی. این هشت کتاب در کنار هم تصویری روشن از وضعیت تاریخی و ادبی ایران در عصر سامانی به دست می‌دهد.

تعدادی از کتاب‌های این مجموعه اخیراً تجدیدچاپ شده‌اند و یکی از آنها کتاب «محمدبن زکریای رازی» است. در بخشی از مقدمه این کتاب می‌خوانیم: «تاریخ ایران در نخستین سال‌های انتقال از عصر ساسانی به دوره اسلامی سخت تیره و مبهم است. هنوز معلوم نیست که امپراتوری عظیم و پهناور ساسانی چگونه در برابر اعراب از هم فرو پاشید و جای خود را به خلافت عربی داد. پرسش مهم‌تر این است که ایرانیان زرتشتی‌ن دین اجدادی خود را چرا و به چه ترتیبی رها کردند و چگونه بیشتر آنها در طول حداکثر چند



دهه به دین تازه‌ای گرویدند که مهاجمان عرب با خود به ارمان آورده بودند؟ چرا هزار سال پیش از آن نیاکان همین ایرانیان، وقتی با هجوم سهمکین اسکندر مقدونی روبه‌رو شدند، در حفظ دین خود آن همه کوشیدند و به دین و مسلک فاتحان یونانی هیچ اعتنایی نکردند، اما اینک دین مهاجمان بادیه‌نشین و به‌ظاهر دور از تمدن عرب را چنین آسان پذیرا می‌شدند؟ چرا خط و زبان پهلوی را که قرن‌ها با آن کتاب نوشته و سخن گفته بودند تقریباً به کلی از یاد بردند و برای نوشتن مطالب دینی و علمی و فلسفی به خط و زبان عربی روی آوردند؟ این کار را تا کجا به اختیار خود و تا چه حد به اجبار انجام دادند؟ سخن‌گفتن و نوشتن به زبان فارسی حدوداً از کی و کجا آغاز شد؟» اینها پرسش‌هایی است که در این کتاب به آنها پرداخته شده است.

عطف

رانده‌شدگان

و رؤیابینان

شرق: «تبار نیرومند» عنوان نمایش‌نامه‌ای است از وله شوینکا که با ترجمه سعید طلاجوی در نشر نیلا منتشر شده است. وله شوینکا از مهم‌ترین نویسندگان امروز جهان به شمار می‌رود. او در سال ۱۹۳۴ متولد شده و برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۸۶ است. او بیش از شش دهه است که آثاری در فرم‌های مختلف نوشتاری مثل نمایش‌نامه، داستان و رمان، شعر، خاطره‌نگاری و جستارنویسی می‌نویسد و به جز جایزه نوبل جوایز متعدد دیگری هم کسب کرده است. شوینکا زاده آفریقا و تحصیل‌کرده انگلستان است و با پرداختن به ریشه‌های فرهنگ بومی جامعه خود در قالب آثاری مدرن به زبان انگلیسی، عملاً مانند نویسنده‌ای جهانی در فریح‌ترین سطوح اثرگذاری بر ادبیات و فرهنگ زمانه‌اش ایستاده است. او از یک سسو مسائلی عمیقاً وابسته به فرهنگ و اساطیر کهن سرزمین خود و از سوی دیگر سرشار از وجه اشتراک با موضوعات و مسائل فراگیر جهانی را با لحنی غالباً آمیخته به طنزی گزنده و تکان‌دهنده طرح کرده و مُهر خود را مانند شاهدهی بر مهم‌ترین بحران‌ها و پرسش‌های فرهنگی عصر جدید بر روزگارش نهاده است.

نمایش‌نامه «تبار نیرومند» که یکی از مهم‌ترین و پرجارترین آثار او است، معرف وجوهی از آیین‌های کهن جامعه سنتی در قالب اثری مدرن است و اجرایش در سراسر جهان غالباً نمونه‌ای از شیوه‌های مدرن بازنمایی فرهنگ‌های دیرینه‌سال را نمایش می‌دهد.

در ترجمه فارسی «تبار نیرومند» به جز متن نمایش‌نامه در مقدمه‌ای تفصیلی به کارنامه فرهنگی، ادبی و تئاتری شوینکا پرداخته شده است. همچنین در پایان کتاب، تحلیل، ساختاری و مضمونی نمایش‌نامه، برای درک لایه‌های شکلی و معنایی این اثر و همچنین نسبت آن با کارنامه نویسنده‌اش آمده است. در بخشی از متن پایانی کتاب می‌خوانیم: «رانده‌شدگان و رؤیابینان که همواره قربانی‌ها یا بازجبه کوته‌فکری و خومحوری سران جوامع بسته بوده‌اند، از شخصیت‌های مورد علاقه شوینکا هستند. رؤیابینان او… باید همچون قهرمانان قربانی بر فرساز دار درآیند تا حرف‌های‌شان که در زمان زندگی مورد بی‌توجهی واقع شده‌اند، به بار بنشیند. گویی آنان که دیگرگون می‌اندیشند، تنها زمانی می‌توانند افکار خود را به دیگران برسانند که آماده قربانی‌کردن جان خود برای این افکار باشند. با این حال در آثار شوینکا حتی این‌جان‌باختن نیز تضمینی برای رهاشدن مردم نیست. همان‌طور که در رقص بیشه‌ها، دیوانگان و متخصصان یا مرثیه برای یک آینده‌نگار می‌بینیم، فراموش‌کاری، نادانی و از انسانی دیگر بار با مسخ آرمان‌ها، نظام‌های بهره‌کش یا مستگر تازه‌ای می‌آفریند که باز هم خیال‌رهایی را سلاخی می‌کنند. پس در آثار اولیه شوینکا جوامع به رهبرانی احتیاج دارند که به جای قربانی‌کردن دیگران برای اهداف خود، آماده‌اند که منافع و جان خود را برای حفظ حقوق مردم به خطر بیندازند. اما آنچه بافشاری شوینکا بر ضرورت آمادگی و بهران در قربانی‌کردن جان خود را بااهمیت می‌کند، این است که او امید چندانی به رستگاری جوامع بشری ندارد. او این آمادگی آرمانی را امری فردی می‌داند که ویژگی‌های سازنده و بارورساز انسانی را در مقابل خودخواهی‌های ویرانگر او توان می‌بخشد. از دیدگاه شوینکای جوان، چنان‌که از آثار نخستش می‌توان فهمید، انسان موجودی است معیوب، سرشار از نادانی و حماقت‌های کوچک و بزرگ که به خاطر داشتن اراده آزاد حتی از باری خدا هم نمی‌تواند به طور کامل بهره‌ر شود.»

کتاب «رودکی، پدر شعر فارسی» نیز اخیراً تجدیدچاپ شده است. در تاریخ ادبیات فارسی رودکی شاعر بسیار مهمی است و جایگاه قابل توجهی به خود اختصاص داده است. همان‌طور که در کتاب هم اشاره شده رودکی در روزگاری می‌زیست که یکی از بهترین دوره‌های تاریخ ایران و شاید بتوان گفت درخشان‌ترین عصر تمدن ایرانی پس از پیدایش اسلام بود. تاریخ دقیق ولادت او روشن نیست و سالیان راه یافت و به نخستین شاعر بزرگ زبان فارسی بدل شد. مسلم است که پیش از او شاعران فارسی‌زبان دیگری نیز بوده و برخی از آنها مانند مسعودی مروزی منظومه‌های بلندی چون شاهنامه هم می‌سروده‌اند. لیکن این شعرها، در قیاس با اشعار برجای‌مانده از رودکی، از حیث وزن و آهنگ و لفظ و معنا غالباً خام و ناهموارند. بخش اعظم اشعار و منظومه‌های رودکی را دست حوادث از میان برده است و ما امروزه فقط مقدار کمی از آنها را که اندکی بیش از هزار بیت است در اختیار داریم. اما در همین مقدار ناچیز هم آن‌قدر شعر عالی و سنجیده هست که سراینده آنها را باید بی‌تردید شاعری توانا و بی‌بدیل محسوب کرد. آگاهی ما از زندگی این شاعر بزرگ بسیار اندک و آمیخته به داستان‌هایی است که معمولاً مردمان هر روزگاری درباره انسان‌های مهم و مشهور می‌سازند و رواج می‌دهند. آنچه شاید بتوان با اطمینانی نزدیک به یقین درباره رودکی گفت این است که او در سال‌های میانی عمر به دربار سامانیان پیوسته و در دوران فرمانروایی امیر نصرین احمد به اوج بهره‌مندی و شهرت رسیده و سپس در سال‌های پایانی عمر گرفتار فقر و درماندگی و ناپسامانی شده و سرانجام در سال ۳۱۹ ق/ ۳۲۶-۳۳۰ خ در زادگاه خود درگذشته و همان‌جا مدفون شده است. قول مشهور درباره رودکی این است که نابینا بوده است، اما دست‌کم در شعرهای برجای‌مانده از او نشانه‌ای نمی‌بینیم که حاکی از نابینایی وی باشد، بلکه شاعر در موارد گوناگون از تجربه‌هایی سخن گفته است که مستلزم داشتن چشم و برخورداری از قوه بینایی‌اند. با این حال، کاملاً امکان دارد که این سخن همه حاصل دعوی شاعرانه و برآمده از عالم خیال باشد.»



تبار نیرومند

وله شوینکا

سعید طلاجوی

نشر نیلا